

عدم بی احترامی فرزندان به پدر و مادر و بی ادبانه‌ها و بی ادبانه‌ها در اجتماع به صورت فزاینده‌ای در آمده است. شده‌اند مانند احترام به مسافر و مسافران و پرهیز از دزدی این امر هم قانونی نیست و دزد را تعقیب می‌کنند و هم این نوع بی ادبی و افراد دور و نزدیک با شخص دزد قطع ارتباط کرده و او را مسورد نکوهش قرار می‌دهند. برخی از قوانین هم ریشه در آداب اجتماعی ندارند و هنوز هم به صورت یک آداب اجتماعی در نیامده‌اند مانند خیلی از مقررات رانندگی، مانند برخی از قوانین مالیاتها. لذا افراد جامعه فرد متخلف از این قوانین را طرد نمی‌کنند، نکوهش نمی‌کنند و... فرد متخلف از اقرار به این تخلف‌های قانونی نزد خانواده و فامیل و دوستان و... احساس شرم نمی‌کند. از سوی دیگر چون مجریان قانون هم افراد اجتماع‌اند و با هنجارهای همان اجتماع بازآمده‌اند، آنها هم مانند بقیه مردم، متخلف را نکوهش اخلاقی نمی‌کنند و صرفاً به اخذ جریمه قناعت می‌کنند و گاهی تخفیف می‌دهند و گاهی تخلف را ندیده می‌گیرند. مثلاً قانون طرح جامع شهرسازی را در نظر بگیرید. به علت مطالب بالا این قانون و دایره صدور پروانه ساختمان در شهرداری و چند شعبه از دادگستری به جای اینکه بتوانند شهرسازی را نظم دهند و موجب کاهش تخلفات خانه‌سازی گردند به یک منبع درآمد برای شهرداری تبدیل شده‌اند. صاحبخانه و مهندس ناظر و مامور شهرداری و مسئول دادگاه همه می‌دانند که مسیر تنظیم نقشه ساختمان به دو صورت واقع و قانونی و آماده شدن برای پرداخت جریمه و... از قبل برای همه معین است. و اغلب ناراحتی صاحبخانه‌ها این است که چرا فاصله بین بازدید ساختمان و تعطیل کار با اخذ جریمه و اجازه ادامه کار دو ماه طول می‌کشد و می‌گویند: فوراً جریمه را بگیرید.

در شرایط ابتدایی و در اقتصاد ساده کشاورزی که تا انقلاب صنعتی بیشتر اقتصاد و معیشت مبتنی بر این گونه وضعیت بوده، رابطه جمعیت و توسعه خیلی ساده است. در چنین شرایطی در دوره رواج، معمولاً میزان ازدواج یک مقدار افزایش پیدا می‌کرد، میزان مرگ و میر یک مقدار کاهش پیدا می‌کرد و در نتیجه رشد جمعیت مختصری شتاب می‌گرفت و در دوره رکود، رشد جمعیت تنزل پیدا می‌کرده است. البته این رونق و رکود، هم بیشتر متأثر از اوضاع و احوال محیطی و طبیعی بوده، مثلاً چند خشکسالی متناوب می‌توانسته است، زمینه‌ساز یک دوره رکود شود و شرایط مساعد جوی و اقلیمی و طبیعی می‌توانسته دوره رونق را پدید بیاورد. منظور آنکه رابطه جمعیت و رشد اقتصادی که در اینجا بیشتر در قالب میزان تولیدات کشاورزی در وضعیت قبل از صنعتی شدن مورد نظر است، رابطه‌ای ساده بوده و می‌توان گفت رشد جمعیت در دوره رواج قدری بیشتر و در دوره رکود یک مقدار کمتر بوده است.

مورخ مسلمان و صاحب‌نظر مسائل اجتماعی و اقتصادی مشهور و سرشناس ابن خلدون، نظریه تغییرات دوره‌ای را در مورد جمعیت مطرح کرده است. ابن خلدون اصولاً یک بینش ادواری داشته، یعنی به دوره‌ها و اوج و حضیص‌ها در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی اقوام و ملل معتقد بوده است. و این خلدون اولین کسی است که به مسائل اقتصادی و اجتماعی مرتبط با جمعیت بطور خیلی مشخص اشاره دارد. به نظر ابن خلدون

دکتر محمد میرزانی

رشد جمعیت در دوره‌های مساعد و شکوفائی اقوام افزایش و در دوره‌های نامساعد و افول اقوام کاهش پیدا میکند.

در هر حال آنچه که مسلم است تا اواسط قرن ۱۸ میلادی و تا حدود انقلاب صنعتی رشد جمعیت دنیا کند و ناچیز بوده است. البته این رشد کند گاه خیلی کند بوده و در شرایط استثنائی حتی منفی هم بوده است. گاه در پاره‌ای از مناطق جنگ و بیماری‌های فراگیر و قحطی دست بدست هم میداده و آنچنان سطح بالائی از مرگ و میر را بوجود می‌آورده که رشد جمعیت منفی میشده است. البته معمولاً با فروکش کردن عوامل بالا برنده سطح مرگ و میر مجدداً جمعیت آن منطقه از وضعیت رشد منفی جمعیت خارج میشده و در واقع از سرایشی سقوط و اضمحلال، مجدداً در روندی از رشد مثبت و بطئی قرار می‌گرفته است. ولی همانطوریکه گفته میشود در گذشته رشد جمعیت وقتی هم که مثبت بوده و رقمی ناچیز بوده است. در ارتباط با تاریخچه تحولات جمعیتی سه مرحله اساسی قائل میشوند یکی مرحله قبل از پیدایش کشاورزی، یکی مرحله بعد از پیدایش کشاورزی، یکی هم مرحله بعد از انقلاب صنعتی. در دوره قبل از پیدایش کشاورزی که معیشت بصورتی بسیار ابتدایی و مبتنی بر صید و شکار و خوشه‌چینی بوده، حجم جمعیت و رشد آن بسیار ناچیز بوده

است. بعد از پیدایش کشاورزی، تردیدی نیست که تولید و بخصوص تولیدات غذایی بهتر میشود و بتدریج جمعیت افزایش پیدا میکند. بنابراین امکان میدهد که رشد جمعیت مختصری از مرحله قبل بیشتر بشود. منتهی یک مرحله اساسی در ارتباط با رشد جمعیت که به هیچ وجه قابل مقایسه با مراحل قبل نیست، مرحله بعد از انقلاب صنعتی است «بر اساس محاسبات تقریبی که در زمینه روند رشد جمعیت صورت گرفته چنین عنوان میشود که تا انقلاب صنعتی حتی در شرایط خیلی مساعد میزان رشد سالانه جمعیت حتی به نیم درصد هم نمی رسیده و رقمی در حدود ۰/۲ یا ۰/۳ درصد بوده است. و حال آنکه در قرن حاضر ما ناظر بر میزان های رشد سالانه ۲ درصد و ۳ درصد و حتی بیشتر از آن بوده ایم که به بیش از ده برابر میزان رشد در دوره قبل از انقلاب صنعتی بالغ میگردد. به عنوان نمونه ای از رقم بسیار بالایی رشد جمعیت در زمان حاضر، می توان میزان رشد سالانه جمعیت در کشور خودمان ایران را مطرح نمود. براساس سرشماری اخیر میزان رشد سالانه جمعیت در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ در ایران رقم ۳/۹۷ درصد و به تقریب ۴ درصد بوده است. با توجه به مهاجر پذیر بودن ایران در دهه اخیر و ورود معاونین عراقی و بخصوص پناهندگان افغانی چنانچه اثر مهاجر پذیری را از رقم فوق کسر نمائیم، میزان سالانه رشد طبیعی جمعیت به رقمی بین ۳/۲ تا ۳/۵ درصد بالغ میگردد، که در هر حال رقم بسیار بالائی است. در حال حاضر در اکثر کشورهای جهان سوّم رشد سالانه جمعیت در حول و حوش رقم ۳ درصد است. به هر حال تا رسیدن به مرحله انقلاب صنعتی رشد جمعیت در مقایسه با معیارهای فعلی بسیار کند بوده است. این به سبب آنست که در گذشته هم سطح زاد و ولد بالا بوده است و هم سطح مرگ و میر و نتیجه آن رشد بطئی جمعیت بوده است. از اواخر قرن هیجدهم،

ابتدا در معدودی از کشورها و در طول قرن نوزدهم در قاره اروپا و چند کشور دیگر و در قرن حاضر بخصوص بعد از جنگ جهانی دوم، در تمامی کشورهای دنیا مرگ و میر در مسیر کاهشی اساسی و مستمر قرار گرفته است. شتاب بی سابقه رشد جمعیت در مرحله بعد از انقلاب صنعتی بخاطر همین کاهش مرگ و میر بوده است. با توجه به کند بودن رشد جمعیت تا قرن هیجدهم میلادی جای تعجب نیست که صاحب نظران سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی تا آن زمان عموماً نظریاتی در جهت موافق با افزایش رشد جمعیت داشته اند. رشد کند و نزدیک به متوقف جمعیت، افزوده شدن آنرا از جهات متعدد امری مطلوب و موجه قلمداد میکرده است. از اواخر قرن هیجدهم و شخصاً از زمان مالتوس است که با اولین نظریاتی که بطور مشخص و مستقیم رشد سریع جمعیت را نگران کننده جلوه میدهد، برخورد میکنیم. البته مالتوس هم تحت تأثیر اوضاع و احوال زمان و بخصوص مکان خودش یعنی انگلستان پس از انقلاب صنعتی نظریاتش را ارائه داده که وارد شدن به تفصیل آن از حیطه بحث فعلی ما خارج است. در تقسیم بندی قبلی گفتیم که ما بعد از انقلاب صنعتی بتدریج وارد یک مرحله جدید در زمینه رشد جمعیت میشویم و آن دوره رشد شتابان جمعیت است که این خود یک بحث اساسی است، یعنی تحولات جمعیتی بعد از انقلاب صنعتی.

همانطوریکه اشاره شد عامل فائق در زمینه سرعت گرفتن شتابان رشد جمعیت در دو قرن اخیر کاهش سطح مرگ و میر بوده است. تا قبل از انقلاب صنعتی روند معمول مرگ و میر به طریقی بوده که همواره میزان عمومی مرگ و میر از رقم ۳۰ در هزار کمتر نبوده^۱ و در شرایط خیلی نامساعد و هنگامیکه هجوم و گریزها و اپیدمی ها و قحطی ها با هم ملازم میشوند شاخص مذکور حتی به بیش از ۴۰ در هزار هم میرسیده است حال آنکه در حال

حاضر سطح میزان عمومی مرگ و میر به ارقامی حول و حوش رقم ۱۰ در هزار کاهش یافته است. بدین معنی که در گذشته سالانه در مقابل هر هزار نفر بیش از سی نفر فوت میکردند و در حال حاضر سالانه در مقابل هر هزار نفر حدود ده نفر میمیرند. بدیهی است که چنین تقلیلی در سطح مرگ و میر سبب شتاب در میزان رشد جمعیت میگردد. میزان رشد طبیعی جمعیت تفاضل میزان عمومی موالید از میزان عمومی مرگ و میر است. با کاهش مرگ و میر چنانچه سطح زاد و ولد و باروری تغییر نکند، رشد جمعیت شتاب خواهد گرفت. در گذشته هم سطح مرگ و میر بالا بوده و هم سطح زاد و ولد و نتیجتاً میزان رشد جمعیت رقمی ناچیز بوده است.

نظرات مالتوس

بعد از انقلاب صنعتی ابتداء معدودی از کشورها و متعاقب آن در قرن ۱۹ در قاره اروپا و یکی دو منطقه دیگر و بالاخره در قرن حاضر در تمام کشورهای دنیا سطح مرگ و میر تنزل یافته و نتیجه این امر رشد شتابان جمعیت در زمان ما بوده است. خیلی هم بدون مناسبت نیست که مالتوس در سال های آخر قرن هیجدهم کتاب معروف خود تحت عنوان «رساله ای در اصل جمعیت» را به نگارش در آورده و نظریات بدبینانه خود در مورد رابطه افزایش جمعیت با منابع و بخصوص منابع غذایی و غلات ارائه میدهد. مالتوس حداقل در جامعه خود یعنی انگلستان ناظر بر رشد سریعتر جمعیت به سبب شروع کاهش سطح مرگ و میر بعد از انقلاب صنعتی بوده است. شواهدی بر افزایش میزان ازدواج در انگلستان در این زمان نیز وجود دارد که خود در تشدید رشد جمعیت این کشور مؤثر بوده است بطور خلاصه میتوان گفت که شتاب رشد جمعیت، قانون فقرا که کمک دولت به افراد تهیدست را مطرح می نمود^۲ و نیز اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی انگلستان در دهه آخر

قرن نوزدهم و بخصوص این جنبه که انگلستان صادرکننده غلات در گذشته، تبدیل به واردکننده غلات در این سالها شده بود در شکل گیری افکار مالتوس نقش اساسی داشته است. مالتوس یک اقتصاددان کلاسیک بود و همفکران او با استناد به قانون بازده نزولی نظریات مالتوس در مورد رابطه جمعیت و نتایج را توجیه مینمودند. مالتوس معتقد بود که جمعیت با تصاعد هندسی و منابع غذایی، تصاعد حسابی در حال افزایش هستند و این امر منجر به عدم تعادل در رابطه جمعیت و منابع غذایی خواهد شد. البته در اینجا باید گفت که پیشرفتهای تکنولوژیک و بخصوص به کارگیری روشهای نوین در کشاورزی و امکان تولید و بهره برداری بیشتر از یک واحد زمین سبب آن شد که پیش بینی های بدبینانه مالتوس در مورد رابطه جمعیت و منابع غذایی لااقل در افق زمانی که مالتوس متصور بود، تحقق پیدا نکند. مالتوس با پیش کلاسیک خود تصور نمیکرد پس از او پیشرفتهای تکنولوژیک تحولاتی بنیادی در میزان تولید غلات و مواد غذایی بوجود آورد.

حالا ببینیم که در ارتباط با روند رشد جمعیت از مالتوس به بعد چه اتفاقی افتاده، در این زمینه باید گفت: بعد از انقلاب صنعتی و بخصوص در طول قرن نوزدهم رشد جمعیت در قاره اروپا شتابی بی سابقه می گیرد و این امر عمدتاً به سبب کاهش مستمر مرگ و میر بوده است. علیرغم مهاجرتی چشمگیر از قاره اروپا به قاره آمریکا در قرن نوزدهم جمعیت اروپا در این قرن بیش از دو برابر می شود. در هزار و هشتصد میلادی جمعیت اروپا از ۲۰۰ میلیون نفر بوده و در هزار و نهصد به بیش از ۴۰۰ میلیون نفر می رسد.

انقلاب جمعیتی دوم و کنترل باروری

این ارقام بیانگر آنست که رشد جمعیت در اروپا در قرن نوزدهم نسبت به زمان های قبل خیلی زیاد بوده است منتهی اتفاقی که در این

قاره می افتد اینست که به دنبال کاهش مرگ و میر که از اوایل قرن ۱۹ شروع شده بوده از اواخر قرن ۱۹ یعنی در دهه های آخر این قرن زادوولد و باروری رو به کاهش می رود، بطوریکه پس از زمانی در حدود ۴۰ سال زادوولد هم به سطحی نازل که اصطلاحاً باروری کنترل شده عنوان می گردد، تقلیل می یابد. باروری کنترل شده در مقابل باروری طبیعی قرار می گیرد. در باروری طبیعی هیچ کنترل ارادی و آگاهانه ای بر زادوولد مترتب نیست. حال آنکه در باروری کنترل شده خانواده ها و زوجین بطور ارادی و آگاهانه در مورد تعداد فرزندان اخذ تصمیم تقسیم نموده و به محدود کردن زادوولد می پردازند. در قاره اروپا از اواخر قرن نوزدهم زادوولد از وضعیت باروری طبیعی خارج شده و بطرف باروری کنترل شده می رود و به جرأت می توان گفت که تا حدود سال ۱۹۳۰ میلادی در این قاره انتقال از باروری طبیعی به باروری کنترل شده صورت گرفته و در این زمان زادوولد در سطحی نازل قرار داشته است. سطح زادوولد در باروری کنترل شده در مقایسه با باروری طبیعی به کمتر از نصف تقلیل می یابد.^۵

برای اینکه تقریبی به ذهن در مورد این دو نوع متفاوت از باروری بدست داده باشیم، می توان گفت که مثلاً شاخص میزان عمومی موالید در باروری کنترل شده کمتر از ۲۰ در هزار است، یعنی در سال به ازاء هر هزار نفر کمتر از ۲۰ نفر متولد می شوند. حال آنکه در باروری طبیعی این شاخص بیش از دو برابر یعنی بیش از ۴۰ در هزار است و در ازاء هر هزار نفر در سال بیش از ۴۰ نفر متولد می شوند. می بینیم که رقم مربوط به این شاخص در باروری کنترل شده کمتر از نصف در مقایسه با باروری طبیعی است.

در کشورهای صنعتی بعد از یک دوره از رشد نسبتاً سریع جمعیت، مجدداً رشد جمعیت بطئی و متعادل گردیده است. این رشد کند جمعیت، ناشی از وضعیتی است که در آن هم

مرگ و میر و هم زادوولد در سطحی نازل قرار دارند.

تحولات جمعیتی در جهان سوم

اگر قرن نوزدهم میلادی را زمان رشد سریع جمعیت در اروپا بدانیم قرن حاضر زمان رشد سریع جمعیت در کشورهای به اصطلاح جهان سوم بوده است، که عمدتاً کشورهای قاره های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را شامل می شود. یعنی وضعیتی که از نظر رشد جمعیت اروپا در قرن ۱۹ داشته را در قرن حاضر کشورهای جهان سوم دارند منتهی با شتابی به مراتب بیشتر. شتابی که رشد جمعیت در نیم قرن اخیر بخصوص در سه، چهاردهه اخیر در کشورهای جهان سوم داشته به مراتب بیشتر از شتابی است که رشد جمعیت در اروپای قرن ۱۹ داشته است. در اروپا ما به جرأت می توانیم بگوئیم که رشد جمعیت در زمان اوج خود به زحمت به رقمی بیش از یک درصد می رسیده است. ولی در حال حاضر و در چند دهه اخیر برای بسیاری از کشورهای جهان سوم رشدهای سالانه بیش از سه درصد امری رایج بوده است چنین شتابی در رشد جمعیت امری کاملاً بی سابقه بوده و لذا عوارض و پیامدهای آن و نیز چاره اندیشی در مورد تعدیل آن ذهن بسیاری از صاحب نظران مسائیل جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی را بخود مشغول داشته است. شتاب در رشد جمعیت در کشورهای جهان سوم عمدتاً از سالهای بعد از جنگ جهانی دوم بعد از جنگ جهانی دوم شروع شده است. در دهه ۱۹۴۰ و مصادف با جنگ جهانی دوم است که نوآوری های اساسی و تحولات چشمگیری در تکنولوژی بهداشت و درمان تحقق می یابد. تولید گسترده آنتی بیوتیک ها، سولفامیدها، انواع واکسن ها همه در دهه ۱۹۴۰ شکل می گیرد. البته در دهه ۱۹۳۰ سولفامیدها تولید می شده اند ولی تولید آن بسیار محدود بوده و نتیجتاً قیمت آنها بسیار زیاد. از ۱۹۴۵ تولید گسترده ابزارها، امکانات

و وسایل بهداشتی و درمانی و دارو از یکسو و پیشرفت‌های چشمگیر و بیسابقه در تکنولوژی حمل و نقل از سوی دیگر شرایطی را فراهم می‌کنند که امکان گسیل دادن واکسن، دارو و سموم مبارزه با عوامل ناقل بیماری به اقصی نقاط دنیا بوجود می‌آید. برای این است که مادر دهه ۱۹۵۰ کاهش عمومی مرگ و میر را داریم. یعنی در این دهه مرگ و میر در همه جا تنزل می‌یابد. بخصوص در قاره آسیا و آفریقا و حتی امریکای لاتین که تا این زمان مرگ و میر در سطحی نسبتاً بالا قرار داشت با سرعتی قابل توجه رو به تنزل می‌رود. گویانکه مسلماً سرعت تنزل مرگ و میر همه جا یکسان نبوده ولی در اینکه تمامی مناطق دنیا کم یا بیش از دست‌آوردهای جدید بهداشت و درمان بهره‌ای می‌گیرند و تا حدی سطح مرگ و میر خود را تنزل می‌دهند تردیدی نیست. منتهی میزان بهره‌گیری از دست‌آوردهای نوین بهداشت و درمان در مناطق مختلف دنیا به یک اندازه نبوده است. از طرفی سطح مرگ و میر با سطح زندگی و معیارهای زیستی هم مرتبط است که از این نقطه نظر نیز تفاوت‌های اساسی در مناطق مختلف وجود دارد. لذا تفاوت‌های اساسی در مناطق مختلف وجود دارد. لذا تفاوت‌هایی که در سطح مرگ و میر در مناطق مختلف وجود دارد هنوز بسیار اساسی است. مثلاً شاخص امید زندگی در بدو تولد معینی سالهائی که یک نوزاد بطور متوسط شانس و احتمال زنده ماندن دارد در حال حاضر در قاره اروپا ۷۴ سال، در آسیا ۶۰ سال و در آفریقا ۵۰ سال می‌باشد. در این ارقام بخوبی تفاوت در سطح مرگ و میر منعکس است ولی در ضمن باید توجه داشت که در سال ۱۹۴۰ شاخص فوق‌الذکر در آفریقا و اکثر مناطق آسیا از ۳۵ سال نزدیکتر بوده است. این بدان معنی است که در چند دهه اخیر بطور متوسط شانس زنده ماندن برای یک نوزاد در آفریقا بیش از ۱۵ سال و در آسیا بیش از ۲۵ سال افزایش یافته و به عبارت دیگر سطح

مرگ و میر به میزان قابل توجهی تنزل یافته است.^۱ این امر همانطوریکه قبلاً هم گفته شد عمدتاً به سبب ورود تکنولوژی بهداشت و درمان بوده است. نتیجه جمعیتی چنین کاهشی در سطح مرگ و میر شتاب بی‌سابقه رشد جمعیت بوده است. در اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی پاره‌ای از صاحب‌نظران اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی عنوان می‌کنند حالا که کشورهای صنعتی آمدند و دخالت کردند و از طریق صدور تکنولوژی بهداشت و درمان مرگ و میر را تنزل دادند، باید دخالت مشابهی بکنند و زادوولد را هم کاهش بدهند. اتفاقاً فلسفه ایجاد برنامه‌های تنظیم خانواده مخصوص برنامه‌های تنظیم خانواده وارداتی که چندان موفق هم نبوده بر همین اساس بوده است که حالا که از طریق ورود تکنولوژی مرگ و میر تنزل پیدا کرده، کشورهای صنعتی تکنولوژی کنترل موالید را هم به این کشورها صادر بنمایند، تا سطح زادوولد نیز تنزل یابد. و حتی خیلی هم در ابتدا روی این برنامه‌ها حساب می‌شد. غافل از اینکه کاهش دادن سطح زادوولد و باروری بسیار متفاوت از کاهش دادن سطح مرگ و میر است. کاهش دادن سطح مرگ و میر یک امر مطلوبی است و تمام فرهنگ‌ها و عقیده‌ها و مکاتب اخلاقی خیلی سریع کاهش مرگ و میر را می‌پذیرند هم چنانکه در این زمینه مقاومتی هم نبوده است. ولی کاهش در زادوولد و باروری به یک مجموعه بسیار پیچیده‌ای از عوامل فرهنگی، عقیدتی، اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی وابسته است. اگر قرار است در یک جامعه‌ای سطح زادوولد و باروری تنزل پیدا کند باید روی همه این ابعاد حساب بشود. این نکته‌ایست که لااقل در ابتدای امر برنامه‌ریزان سیاست‌های تنظیم خانواده وارداتی از آن غافل بودند. وقتی در هندوستان و پاکستان و بعدها در سایر کشورها اینگونه برنامه‌های وارداتی تنظیم خانواده با شکست مواجه شد، این نتیجه حاصل گردید که

اگر چنانچه تشخیص داده شود که در یک جامعه‌ای رشد جمعیت زیاد است و لازم است از طریق تأثیرگذاری روی سطح زادوولد و باروری رشد جمعیت متعادل گردد، باید بسیار سنجیده برخورد شود و به ابعاد فرهنگی و عقیدتی و اقتصادی و اجتماعی توجه شود. چنانچه جامعه از نقطه نظر عقیدتی و فرهنگی پذیرای محدود کردن زادوولد باشد و نیز ساخت و بافت اقتصادی و اجتماعی جامعه طوری باشد که محدود کردن زادوولد مفید و دارای امتیاز تلقی گردد، آنگاه می‌توان روی موفقیت برنامه‌های تنظیم خانواده که در جهت کاهش زادوولد تدوین شده‌اند، حساب کرد.

جمعیت و منابع

در بحث و گفتگو از مسئله جمعیت یکی از جنبه‌هایی که ذهن صاحب‌نظران را بخود متوجه و مشغول می‌کرده رابطه جمعیت و غذا و گاهی هم فضا و محیط زیست و مورد نظر بوده و حال آنکه در زمان ما بعد جدیدی در کنار غذا و فضا ایجاد شده و آن توسعه است. مثلاً همانطوریکه قبلاً هم عنوان گردید مالتوس مسئله جمعیت را فقط در ارتباط با غذا مطرح می‌کند یعنی نظر مالتوس این بوده که اگر رشد جمعیت خیلی زیاد باشد بالاخره روزی خواهد رسید که منابع غذایی کافی نخواهد بود و نتیجتاً بحران‌هایی بوجود خواهد پیوست. یک بعد دیگر هم فضا است. اگر تراکم جمعیت در منطقه‌ای خیلی زیاد بشود، بطوریکه تراکم بسالای جمعیت بصورت فشاری بر زمین و محیط زیست متجلی گردد، خود به عنوان یک مسئله مطرح خواهد بود. گویانکه گناه در محیط‌های شهری بخصوص شهرهای بزرگ تراکم زیاد جمعیت و مسائل ناشی از آن به صورت تحمیلی بر مکان و فضا و محیط زیست امری محسوس شده است ولی اینگونه مسایل را در بسیاری از موارد می‌توان از طریق سیاست‌های توزیع مجدد و متناسب جمعیت

حل نمود. گفتیم یکی از ابعادی که در حال حاضر اهمیت خاص پیدا کرده موضوع توسعه و هزینه‌ها و امکانات و منابع لازم برای تحقق آن و ارتقاء سطح زندگی و معیارهای زیستی است.

در حال حاضر وقتی صحبت از جمعیت و نیازهای آن می‌شود، نیازهای بهداشتی، آموزشی، مسکن، اشتغال و سایر جنبه‌هایی که مرتبط با رفاه و خدمات اجتماعی است مطرح می‌گردند.

در گذشته خیلی نگران این مسایل نبودند و تخصیص منابع برای جنبه‌هایی چون آموزش، بهداشت، مسکن و... در حدیکه امروزه مطرح است، موضوعیت نداشته است. ولی اکنون ما در شرایطی هستیم که معتقدیم که هر کس به دنیا می‌آید حتماً باید باسواد بشود و حداقل تحصیلات ابتدایی را داشته باشد. حتماً برایش از نظر بهداشتی سرمایه‌گذاری بشود. هم‌چنین نیازهای دیگری چون مسکن و تأمین اشتغال برای افراد مطرح است. اینها از جمله ابعاد است که در زمان حاضر به غیر از بعد غذا و فضا مورد توجه برنامه‌ریزهاست. اگر رشد جمعیت خیلی بالا باشد هر چقدر هم در ارتباط با منابع و امکانات خوش‌بین باشیم به هر حال این رشد سریع جمعیت مآلاً می‌تواند به عنوان یک تحمیلی بر منابع لازم برای تأمین اینگونه نیازها خودش را متجلی بکند. وقتی که صحبت از مسئله جمعیت می‌شود در عرف عام در درجه اول توجه به رقم مطلق جمعیت است. مثلاً اینکه جمعیت ایران در حال حاضر ۵۵ میلیون نفر است. ولی وقتی با یک دید کارشناسی و تخصصی‌تری مسئله جمعیت مورد بررسی قرار می‌گیرد باید در کنار رقم مطلق جمعیت لافل به دو جنبه مهم دیگر نیز توجه داشت. یکی روند رشد جمعیت است، یعنی جمعیت ما با چه میزان رشدی و با چه شتابی در حال افزایش است و یکی هم ساختمان جمعیت و اینکه توزیع سنی جمعیت چگونه است.

شاید در این بحث نباشد و بر این امر

توافق باشد که با توجه به امکانات و منابع رقم ۵۵ میلیون نفر جمعیت برای این نمی‌تواند خیلی مسئله‌انگیز تلقی شود. آن چیزی که در مورد ایران مسئله تلقی می‌شود روند رشد جمعیت است. میزان رشد سالانه جمعیت در ایران متجاوز از ۳ درصد است و با چنین رشدی حدوداً هر ۲۰ سال یکبار جمعیت دو برابر می‌گردد. یعنی تا سال ۱۴۰۰ هجری شمسی جمعیت ایران با این روند رشد چیزی حدود ۱۴۰ میلیون نفر خواهد شد و اگر همینطور ادامه پیدا کند تا ۸۰ سال دیگر بالغ بر یک میلیارد نفر می‌شود. منظور آنکه ما هر چقدر هم که نسبت به منابع و امکانات خوش‌بین باشیم، استمرار رشد بالای جمعیت در درازمدت را نمی‌توانیم قابل قبول تلقی نمائیم. حتی استمرار رشد یک درصد هم تصاعدی تلقی می‌گردد چون با رشد سالانه یک درصد هم هر ۷۰ سال یکبار جمعیت دو برابر خواهد شد و استمرار آن نهایتاً حجم جمعیت را به ارقامی غیر قابل تصور خواهد رساند. چه رسد به رشدهای سالانه ۲ درصد و ۳ درصد و حتی بالاتر از آن باشد.

بنابراین وقتی جمعیت را به عنوان یک مسئله مطرح می‌کنند. آنچه مورد نظر است مسئله روند رشد جمعیت است نه رقم مطلق جمعیت. اگر در ایران در برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی و اجتماعی ۵ ساله ۷۲ - ۱۳۶۸ تعدیل رشد جمعیت مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار گرفته بخاطر بالا بودن میزان رشد جمعیت است. اینکه مثلاً در اثر رشد جمعیت هر سال یکصد هزار نفر بر حجم دانش‌آموزان افزوده می‌شود، این امر مسائل و مشکلات و تنگناهای غیر قابل انکاری که در حال حاضر در زمینه‌های آموزشی وجود دارد را پیچیده‌تر خواهد کرد. مسایلی چون دو نوبته و سه نوبته بودن مدارس، کمبود فضاهای آموزشی، فشرده‌گی و تراکم کلاس‌ها و... هم‌چنین است مسایل و مشکلات مربوط به تأمین نیازهای بهداشتی، مسکن، اشتغال و

سایر جنبه‌های خدماتی و رفاهی که رشد سریع جمعیت تشدید کننده مسایل و مشکلات مربوط به تأمین نیاز خواهد بود. بنابراین در کنار کوشش‌هایی که جهت تأمین نیازها معمول می‌گردد برای تعدیل نیازها به تعدیل رشد جمعیت نیز اندیشیده می‌شود. عنوان گردید غیر از رقم مطلق و روند رشد جمعیت موضوع دیگری که توجه به آن اهمیت دارد ساختمان جمعیت است. یک رشد بالای جمعیت که ناشی از سطح بالای زاد و ولد است ساختمان جمعیتی را بوجود می‌آورد که از نظر اقتصادی و اجتماعی خیلی مطلوب تلقی نمی‌گردد. در این شرایط نسبت زیادی از جمعیت در سنین کمتر از ۱۵ سال قرار می‌گیرند. در صورت بالا بودن سطح زاد و ولد بیش از ۴۰ درصد در مواردی حتی بیش از ۴۵ درصد از جمعیت در سنین زیر ۱۵ سال قرار می‌گیرند چنانچه جمعیتی را اصطلاحاً جمعیت جوان می‌نامند. حال آنکه در سطوح نازل زاد و ولد نسبت جمعیت کمتر از ۱۵ ساله به ارقامی کمتر از ۳۰ و حتی کمتر از ۲۵ درصد تنزل می‌یابد و چنین جمعیتی را جمعیت سالخورده می‌نامند. از آنجائیکه جمعیت کمتر از ۱۵ سال در سنینی هستند که باید سرمایه‌گذاری‌های اساسی بهداشتی و آموزشی در موردشان اعمال گردد بالا بودن نسبت افراد واقع در این سنین سرمایه‌گذاری جمعیتی و نسبت بستگی را بطور اساسی افزایش می‌دهد. در این شرایط نسبت جمعیت بالقوه فعال به جمعیت بالقوه غیر فعال تقلیل خواهد یافت.

بر طبق سرشماری سال ۱۳۶۵ در ایران بیش از ۴۵ درصد جمعیت در سنین کمتر از ۱۵ سال هستند. چنین ترکیب و ساخت سنی جمعیت سرمایه‌گذاری زیادی را از نقطه نظر بهداشتی و بخصوص آموزشی ایجاب میکند و هزینه‌های جمعیتی در چنین وضعیتی در حد بسیار بالا قرار می‌گیرد. تقلیل سطح زاد و ولد در درازمدت در کنار تعدیل رشد جمعیت به متناسب‌تر شدن ساختمان جمعیت نیز کمک

می‌کند.

در خاتمه اگر بخواهیم جمع‌بندی کلی در مورد رابطه جمعیت و توسعه داشته باشیم باید گفت این رابطه پیچیده‌تر از آنست که بتوان تعمیم واضح و بیانی کلی و قضایای مطلق در مورد آن بدست داد. اینکه رشد جمعیت محرک توسعه است یا مانع توسعه، بستگی به میزان و شتاب رشد جمعیت از یکسو و اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی جامعه از سوی دیگر دارد. در هر حال تا آنجائیکه و تا حدیکه رشد جمعیت مانعی بر توسعه اقتصادی و اجتماعی نباشد این رشد می‌تواند مطلوب تلقی شود.

مطالعاتی که در زمینه رابطه جمعیت و توسعه صورت گرفته است مبین آنست که رشد جمعیت تا یک حدی محرک توسعه است. بعد از انقلاب صنعتی رشد سریع جمعیت را داشته‌ایم و همان بعد از انقلاب صنعتی است که ما این دست آوردهای عظیم را از نقطه نظر توسعه اقتصادی و اجتماعی نیز داشته‌ایم. یعنی ما هم رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی را داشته‌ایم و هم رشد جمعیت را. البته این یک بیان کلی است. در اینجا اگر کشورهای صنعتی و کشورهای به اصطلاح جهان سوم را مجزا در نظر بگیریم همانگونه که در خلال این مبحث نیز اشاره‌هایی داشتیم تفاوت‌هایی اساسی وجود دارد. در کشورهای صنعتی، در طول قرن ۱۹ رشد جمعیت محرک توسعه بوده یعنی همزمان با رشد نسبتاً سریع جمعیت ما توسعه اقتصادی و اجتماعی را هم در این کشورها داشته‌ایم. منتهی همانگونه که قبلاً عنوان گردید شتاب رشد جمعیت در اروپای قرن نوزدهم به مراتب خفیف‌تر از رشد جمعیت کشورهای جهان سوم در چند دهه اخیر بوده است مضافاً اینکه در اروپا از اواخر قرن نوزدهم زاد و ولد نیز تنزل پیدا نمود. و نتیجتاً در اوایل قرن حاضر رشد جمعیت به رقمی ناچیز تسکلیل می‌یابد. لذا می‌توان گفت در ابتدای امر رشد جمعیت محرک توسعه است ولی با ارتقاء

شاخص‌های توسعه سطح زاد و ولد تقلیل یافته و در اثر توسعه اقتصادی و اجتماعی شرایطی بوجود می‌آید که سطح زاد و ولد و نتیجتاً رشد جمعیت تنزل می‌یابد.

با ارتقاء شاخص‌های توسعه ساخت و بافت و ترکیب جامعه پذیرای سطح نازلتری از زاد و ولد میگردد. وقتی بحث از سه تعادل کشاندن رشد جمعیت از طریق کاهش دادن سطح زاد و ولد و باروری میشود، صاحب نظران چنین عنوان میکنند که مهمترین عاملی که می‌تواند زاد و ولد را تنزل دهد توسعه است. یعنی وقتی شاخص‌های توسعه در یک جامعه ارتقا پیدا بکند خود این ارتقاء شاخص‌های توسعه، زاد و ولد را پایین می‌آورد. در این زمینه مهمترین جنبه ارتقاء سطح سواد و تحصیلات است. سطح سواد و تحصیلات مهمترین شاخص توسعه اجتماعی و فرهنگی است. مطالعاتی که در زمینه رابطه شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی و سطح زاد و ولد و باروری صورت گرفته همواره رابطه معکوس میان سطح سواد و تحصیلات بخصوص سطح سواد و تحصیلات زنان با سطح باروری را بخوبی نشان داده است. در اینجا یکبار دیگر این نکته را متذکر می‌گردد که برنامه‌های تنظیم خانواده که در جهت تقلیل سطح زاد و ولد شکل گرفته باید همراه با توسعه و با توجه به ابعاد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی باشد. به عبارت دیگر برنامه تنظیم خانواده را نمی‌توان مآشین توسعه اقتصادی و اجتماعی نمود ولی بعنوان مکمل برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی و در کنار سایر ابعاد توجه به آن نیز می‌تواند مطرح باشد.

پس بطور خلاصه می‌توان چنین عنوان نمود که ازدیاد رشد جمعیت در ابتدا محرک توسعه است ولی وقتی توسعه تحقق پیدا کرد یعنی معیارهای زیستی و سطح زندگی ارتقاء پیدا نمود شرایطی ایجاد میشود که زاد و ولد و باروری به سطحی پائین انتقال یافته و در نتیجه رشد جمعیت تنزل پیدا می‌کند.

یادداشتها:

۱ - Cyclic

۲ - شاخص میزان عمومی یا میزان ناخالص مرگ و میر از تقسیم تعداد متوفیات در یکسال معین بر جمعیت میانه در همان سال ضربدر (۱۰۰۰) بدست، $CDR = \frac{D}{P} \times 1000$. این شاخص بیان می‌دارد که در هر سال در مقابل هزار نفر جمعیت چند نفر فوت می‌نمایند.

۳ - مالتوس معتقد بود که این قانون به افزایش رشد جمعیت و مآلاً به تشدید عدم تناسب جمعیت و منابع دامن می‌زند.

۴ - قانون بازده نزولی که اقتصاددانان کلاسیک در زمینه‌های مختلف از جمله در مورد رابطه تعداد کارگر در سطح معینی از زمین و تولید (کل تولید، تولید سرانه و تولید نهائی) از آن استفاده مینمودند. اجمالاً به این صورت است که در سطح ثابتی از زمین مثلاً یک هکتار و تا حدی با افزوده شدن تعداد کارگر تولید سرانه افزایش پیدا می‌کند ولی از آن حد به بعد افزایش کارگر موجب تنزل تولید سرانه و حتی اگر تعداد کارگرها خیلی زیاد شود بخاطر ایجاد تراکم موجب تنزل کل تولید نیز خواهد شد. نظریه جمعیتی مالتوس نیز با استناد به قانون بازده نزولی توسط طرفداران او از جمله ریکاردو توجه می‌گردید.

۵ - برای اینکه تقریبی به ذهن در مورد این دو نوع متفاوت از باروری بدست داده باشیم می‌توان گفت که مثلاً شاخص میزان عمومی مولید در باروری کنترل شده کمتر از ۲۰ در هزار است، یعنی در سال به ازاء هر هزار نفر کمتر از ۲۰ نفر متولد می‌شوند. حال آنکه در باروری طبیعی این شاخص بیش از دو برابر یعنی بیش از ۴۰ در هزار است و در ازاء هر هزار نفر در سال بیش از ۴۰ نفر متولد می‌شوند. می‌بینیم که رقم مربوط به این شاخص در باروری کنترل شده کمتر از نصف در مقایسه با باروری طبیعی است.

۶ - همانطوری که قبلاً هم گفتیم در قاره اروپا کاهش اساسی و مستمر سطح مرگ و میر عموماً از اوائل قرن نوزدهم شروع گردید و لذا تا ۱۹۴۰ مرگ و میر، میزان قابل توجهی در این قاره تنزل یافت. بطوریکه شاخص امید زندگی در بدو تولد در اروپا در سال ۱۹۴۰ از ۶۰ سال متجاوز بوده است.